

دانش های ادبی

برای دانش آموزان پیش دانشگاهی
رشته های غیر علوم انسانی

تدوین:

محمد امین شمس نیا

۱- **قافیه:** به واژه‌هایی که در آخر مصراع‌ها و یا ابیات می‌آیند و یک یا چند یا تمام حروف آن‌ها یکی است؛ قافیه می‌گویند. مانند :

صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغان حریصی بی نــــوا
در بیت بالا واژه‌های قافیه «خدا» و «بی نوا» است که فقط در حرف آخر (ا) یکی هستند.
یا :

بزد دست سهراب چون پیل مست برآوردش از جای و بنهاد پست
در این بیت واژه‌های قافیه «مست» و «پست» است که در دو حرف آخر و حرکت، قبل از آن‌ها (سَست) یکی هستند.
یا :

ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچ کس نبود روا
در بیت بالا، واژه‌های قافیه «روا» و «روا» است که در تمام حروف یکی هستند.
یادآوری (۱): در برخی از قالب‌های شعری مانند مثنوی قافیه در پایان مصراع‌ها می‌آید و در برخی دیگر از قالب‌های شعری مانند قطعه، قافیه در پایان ابیات می‌آید.

۲- **ردیف:** به واژه‌هایی که در آخر ابیات عیناً (از نظر لفظ و معنا) بعد از قافیه تکرار می‌شود، ردیف می‌گویند.
توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود
در بیت بالا، واژه‌های «دانا» و «برنا» قافیه و واژه‌های «بود» ردیف هستند.

یادآوری (۲): شعری که فقط ردیف داشته باشد درست نیست؛ به عبارت دیگر اگر واژه‌های قافیه در لفظ و معنا مانند هم باشند قافیه نادرست است.

۳- **وزن شعر:** شما با شنیدن مصراع‌های یک شعر، آهنگ خاصی را حس می‌کنید که آن را در یک جمله‌ی معمولی نمی‌یابید. این آهنگ که در تمام مصراع‌های یک شعر یکسان است، همان «وزن شعر» است. وزنی که در هر یک از مصراع‌ها احساس می‌شود. تابع نظمی است که در چگونگی قرار گرفتن کلمات آن مصراع وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر در هر مصراع کلمه‌ای حذف شود یا جای کلمه یا کلماتی تغییر کند، آن وزن نخستین احساس نخواهند شد؛ برای مثال اگر در بیت :

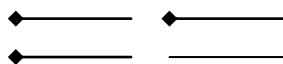
سعدی فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا طاقت نمی‌دارم جفا، کار از فغانم می‌رود
«سعدی» را حذف کنیم و بخوانیم «فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا»، به خوبی احساس می‌کنیم که وزن شعر خلل یافته است.

۴- **قالب:** شکلی که قافیه به شعر می‌بخشد، «قالب» نام دارد. تفاوت قالب‌ها در چگونگی قافیه‌ی آن‌هاست؛ زیرا قافیه می‌تواند تنها در پایان مصراع‌های فرد یا زوج یا در آخر هر دو مصراع یک بیت بیاید. اگر نحوه‌ی تکرار قافیه در دو یا چند شعر یکسان باشد، تعداد ابیات، محتوا و وزن، نوع قالب را مشخص خواهند کرد. مهم‌ترین قالب‌های شعر فارسی عبارت‌اند از: رباعی، دوبیتی، چهار پاره یا دوبیتی پیوسته، قطعه، غزل، قصیده، مثنوی، ترجیع‌بند، مسمط. البته این قالب‌ها مربوط به شعر سنتی هستند، اما در مورد شعر نو این تفاوت‌ها موجود نیست.

یادآوری (۱): اگر واژه‌های قافیه در تمام حروف همانند باشند و در معنی مختلف باشند، در این صورت، بیت دارای آرایه‌ی جناس تام است.

یادآوری (۲): قالب‌های که در این مجال مورد بحث قرار می‌گیرند در حد مطالبی است که دانش آموزان رشته‌های غیر علوم انسانی در سال‌های قبل به صورت مختصر با آن آشنا شده‌اند و از ذکر سایر موارد خودداری شده است.

۱-۴- رباعی: قالب شعری است که از چهار مصراع حاصل می‌شود و مصراع‌های اول، دوم و چهارم آن هم قافیه هستند و وزن آن معادل «لا حول و لا قوه إلا بالله» است. گاه در رباعی مصراع سوم نیز با دیگر مصراع‌ها هم قافیه می‌شود. طرز قرار گرفتن قافیه در رباعی:

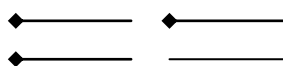


مانند:

هر سبزه که بر کنار جویی رُسته است گویی ز لب فرشته خویی رُسته است
 پا بر سـرسبزه تا به خواری نهدی کان سبزه ز خاک لاله رویی رُسته است
 (خیّام)

عمر خیّام، عطّار، مولانا و بیدل از مشهورترین رباعی سرایان تاریخ ادبیات ایران هستند.

۲-۴- دوبیتی (ترانه): قالب شعری است که از دو بیت (چهار مصراع) تشکیل می‌شود، و مانند رباعی مصراع‌های اول، دوم و چهارم آن هم قافیه هستند و تفاوت آن‌ها در محتوا و وزن می‌باشد. طرز قرار گرفتن قافیه در دوبیتی:

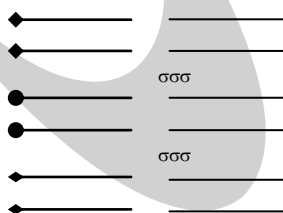


مانند:

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید
 چو فردا نامه خوانان نامه خوانند تو را از نامه خواندن ننگت آید
 (بابا طاهر)

مشهورترین دوبیتی سرایان عبارت‌اند از: بابا طاهر عریان و فایز دشتستانی.

۳-۴- چهار پاره (دوبیتی پیوسته): قالب شعری است که از چند بند هم وزن تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع است و مصراع‌های زوج آن، (مصراع‌های دوم ابیات) هم قافیه‌اند و قافیه‌ی هر بند با بند دیگر متفاوت است. طرز قرار گرفتن قافیه در چهار پاره:



مانند:

به مغرب سینه مالان قرص خورشید نهان می‌گشت پشت کوهساران
 فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه داران
 ز سمّ اسب می‌چرخید بر خاک به سان گوی خون آلوده سـرها
 ز برق تیغ می‌افتاد در دشت پیاپی دست‌ها دور از سپـرها

نهان می‌گشت روی روشن روز به زیر دامن شـب در سیاهی
در آن تاریک شب می‌گشت پنهان فـرـو غ خـرگه خوارزمشاهی

چهار پاره پس از مشروطه در ایران ابداع شد و رواج یافت و شامل موضوعات غنایی و اجتماعی است. ملک الشعرای بهار، رشید یاسمی، فریدون توللی، فریدون مشیری و... سروده‌هایی در این قالب دارند.

۴-۴- قطعه: قالب شعری است که از چند بیت هم وزن تشکیل می‌شود و مصرع‌های زوج (مصرع‌های دوم ابیات) هم‌قافیه‌اند.

طرز قرار گرفتن قافیه در قطعه:

_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

مانند قطعه‌ی مست و هشیار پروین اعتصامی در ص ۸۰ کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی (۱).

موضوع قطعه معمولاً پند و اندرز است، مشهورترین قطعه سرایان، انوری، ابن یمین و پروین اعتصامی هستند.

۴-۵- غزل: قالب شعری است که حداقل از پنج بیت تشکیل شده باشد، مصرع اول و مصرع‌های زوج آن هم‌قافیه‌اند. مانند غزل دولت یار در ص ۵۱ کتاب زبان و ادبیات (۱) پیش دانشگاهی.

طرز قرار گرفتن قافیه در غزل:

_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

درون مایه‌ی غزل عشق، عرفان یا آمیزه‌ای از این دو است، اما از زمان مشروطه، مضامین اجتماعی هم به غزل راه یافته است. غزل از قرن ششم رواج یافته و در روزگار ما از قالب‌های رایج شعر فارسی بوده است. این گونه شعر در آغاز عاشقانه بوده و با ظهور سنایی برای بیان نکات عرفانی نیز به کار گرفته شده است. مولوی، سعدی، حافظ و صائب غزل سرایان برتر گذشته و رهی معیری و شهریار از غزل سرایان مشهور معاصرند.

۴-۶- قصیده: قالب شعری است که معمولاً تعداد ابیات آن بیش از پانزده بیت است و قافیه مصرع اول و مصرع‌های زوج آن یکی است. مانند: قصیده‌ی دماوندیه ص ۸۹ کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲) پیش دانشگاهی.

طرز قرار گرفتن قافیه در قصیده :

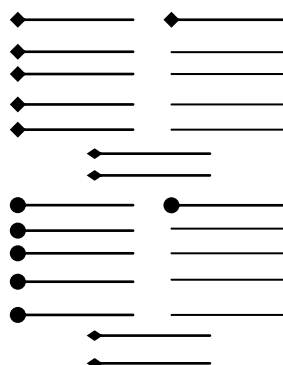
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

قصیده معمولاً از اجزایی تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. تغزل یا تشبیب: مقدمه‌ی قصیده با مضامینی چون عشق یا توصیف طبیعت است. برخی از قصیده‌ها تغزل ندارند.
۲. تخلص: رابط میان تغزل و اصل قصیده است.

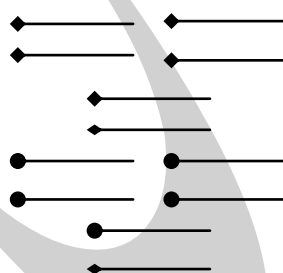
۳. تنه‌ی اصلی : مقصود اصلی شاعر است با محتوایی چون مدح، رثا، پند و اندرز، عرفان، حکمت و ... بیت اول قصیده را «مطلع» و بیت پایانی را «مقطع» گویند. قصیده و غزل در تعداد ابیات و درون مایه با هم تفاوت دارند.

۷-۴- ترجیع‌بند: قالب شعری است که از چند بخش تشکیل می‌شود؛ هر بخش دارای قافیه‌ای جداگانه است (مصرع اول آن با مصرع‌های زوج آن هم‌قافیه است) و بیتی که در میان بندها قرار می‌گیرد و عیناً تکرار می‌شود، بندها را به هم پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت ترجیع‌بند از چند غزل تشکیل می‌شود که به وسیله بیتی یک‌سان به هم پیوند می‌خورند. مانند ترجیع‌بند ص ۱۸۲ کتاب ادبیات فارسی (۳) به استثنای رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی. طرز قرار گرفتن قافیه در ترجیع‌بند:



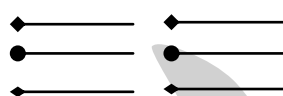
ترجیع‌بند معمولاً دارای وحدت موضوع است؛ یک مطلب واحد در آن طرح و توصیف می‌شود از شاعران مشهور در این حوزه عبارت‌اند از: سعدی، سید احمد هاتف اصفهانی

۸-۴- مسمط: قالب شعری است که از رشته‌های گوناگون پدید می‌آید. قافیه‌ی رشته‌ها متفاوت است و در هر رشته همه‌ی مصرع‌ها به جز مصرع آخر هم قافیه‌اند، مصرع آخر هر رشته را «بند» گویند. این مصرع که در تمام رشته‌ها هم قافیه است، حلقه‌ی ارتباط تمام رشته‌هاست. طرز قرار گرفتن قافیه در مسمط:



مانند: مسمط ص ۸۷ کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲) پبیش دانشگاهی. درون مایه‌ی مسمط تقریباً همانند قصیده است و بنیان‌گذار آن منوچهری دامغانی است. قآنی شاعر قرن سیزدهم، نیز مسمط‌های زیبایی سروده‌است.

۹-۴- مثنوی: قالب شعری است که مصرع‌های هر بیت دو به دو هم قافیه‌اند، تعداد ابیات آن نامحدود است. طرز قرار گرفتن قافیه در مثنوی:



مانند: داستان‌های گذر سیاوش از آتش در ص ۲۹ زبان و ادبیات فارسی (۱) پیش‌دانشگاهی و مناظره خسرو با فرهاد ص ۴۴ همین کتاب. قالب مثنوی خاص ایرانیان و فارسی‌زبانان است و از آغاز شعر فارسی تا حال مورد توجه بوده‌است. درون‌مایه‌ی مثنوی، حماسی، اخلاقی، عاشقانه و عارفانه است و قالب آن مناسب‌ترین قالب برای بیان مطالب طولانی است. فردوسی، سعدی، نظامی، عطار و مولوی... از مثنوی سرایان بنام‌اند.

برخی از آرایه‌های ادبی

۱- **سجع**: آرایه‌ای است که از همراه آمدن کلمات هماهنگ در آخر جمله‌های یک عبارت حاصل می‌آید. سجع در نثر مانند قافیه است در شعر.

مانند:

«آن شیر بیشه‌ی تحقیق آن شجاع صفدر صدیق، آن غرقه‌ی دریای امواج، حسین بن منصور حلاج»
که واژه‌های «تحقیق و صدیق» با هم، واژه‌های «مواج و حلاج» با هم دارای آرایه‌ی سجع هستند.

۲- **تضاد (طباق)**: هرگاه شاعر یا نویسنده دو کلمه‌ی متضاد را به گونه‌ای هنری به کار ببرد، به آن آرایه‌ی تضاد می‌گویند.

مانند:

ما عیب و نقص خویش و کمال و جمال غیر پنهان نموده‌ایم چو پیری پس پرده‌ی خضاب
در بیت بالا واژه‌های «عیب و نقص» با «کمال و جمال» و «خویش» با «غیر» دارای آرایه‌ی تضاد هستند.

۳- **تشبیه**: آن است که کسی یا چیزی را از نظر داشتن صفت یا صفاتی به کسی یا چیزی دیگر که آن صفت یا صفات را داشته باشد، مانند کنیم.

هرتشبیه چهار رکن دارد:

۱- **مشبه**: آن چه که تشبیه شده‌است.

۲- **مشبه‌به**: آن چه به آن تشبیه شده‌است.

۳- **وجه‌شبه**: ویژگی یا صفت مشترک مشبه یا مشبه‌به.

۴- **ادات تشبیه**: واژه‌هایی که رابطه‌ی تشبیه را برقرار می‌کنند؛ واژه‌هایی مانند: چون، چو، همچو، به‌سان، گویی، مثل، مانند و ... ادات تشبیه هستند.

مانند:

سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

اگر پای در دامن آری چو کوه

در بیت بالا:

مشبه	مشبه‌به	وجه شبه	ادات تشبیه
تو (مخاطب)	کوه	پای در دامن آوردن	چو

یادآوری (۱): اغلب در تشبیه وجه شبه و ادات تشبیه حذف می‌شوند که بدان تشبیه «بلیغ» می‌گویند. مانند: پروردگارا، مگذار که سر به دنبال هوس بگذاریم و در ظلمات جهل و ضلال، از چراغ هدایت به دور افتم.

در عبارت بالا، «چراغ هدایت» اضافه‌ی تشبیه‌ی است، «هدایت» مشبه و «چراغ» مشبه‌به است و وجه شبه و ادات تشبیه نیامده است.

۴- تشخیص (جان بخشی به اشیا): نسبت دادن حالات، رفتار و اعضای آدمی به دیگر پدیده‌های خلقت است. البته گاهی اوقات بین جان بخشیدن به اشیا و تشخیص تفاوت قائل می‌شوند، یعنی هرگاه حالات و رفتار و اعضای انسان را به پدیده‌های دیگر (غیر انسان) نسبت دهند «تشخیص» و هرگاه ویژگی و حالات و رفتار و اعضای دیگر جانوران را به اشیا بی جان نسبت دهند، «جان بخشیدن به اشیا» گفته می‌شود پس مورد دوم کلیت بیشتری دارد و شامل تشخیص نیز می‌شود.

مانند:

هوا همچون نگاه وحشتناک غارها حرکتی نداشت.

در این جا به «غار» که یک چیز بی جان است «نگاه وحشتناک» که مخصوص انسان است، نسبت داده شده است.

۵- استعاره: آرایه‌ای است که در آن شاعر یکی از طرفین تشبیه (مشبه و یا مشبه‌به) را حذف می‌کند، به عبارت دیگر استعاره تشبیه‌ای است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد، هرگاه از تشبیه مشبه حذف شود استعاره را مصرّحه گویند. مانند:

در دهن لاله باد، ریخته و بیخته بیخته مشک سیاه، ریخته درّ ثمین

در بیت بالا «مشک سیاه» و «درّ ثمین» استعاره از «سیاهی درون لاله» و «قطرات شبنم» است. مشک سیاه و درّ ثمین مشبه‌به تشبیه‌ای هستند که مشبه آن حذف شده است، این تشبیه در اساس این گونه بوده است:

سیاهی درون لاله، مانند مشک سیاه است و قطرات شبنم درون لاله مانند درّ ثمین است.

و هرگاه از تشبیه مشبه‌به حذف شود، استعاره را «مکنیه» می‌گویند، که در این صورت باید یکی از صفات و ویژگی‌ها یا اعضای مشبه‌به محذوف را به همراه مشبه بیاوریم تا دلالت بر استعاره کند. یادآوری (۱): تشخیص و جان بخشیدن به اشیا نیز استعاره مکنیه هستند.

۶- مراعات نظیر: اگر شاعر یا نویسنده، مجموعه‌ای از کلمات را که با هم نوعی تناسب و ارتباط دارند، در بیت یا ابیاتی از شعر و نثر خویش بیاورد، از آرایه‌ی «مراعات نظیر» استفاده کرده است. مانند:

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده‌ی فضلی تو سزاوار ثنایی

در بیت بالا، شاعر مجموعه‌ای از صفات خداوند (حکیم، عظیم، کریم و رحیم) را در کنار هم به زیبایی آورده است.

۷- تلمیح: هر گاه شاعر یا نویسنده در ضمن شعر یا نوشته‌ی خود به آیه، حدیث، داستان و روایت یا واقعه‌ای تاریخی اشاره کند، به آن آرایه‌ی تلمیح می‌گویند. مانند:

نی حدیث راه پر خون می‌کند قصّه‌های عشق مجنون می‌کند

در این بیت به داستان مشهور لیلی و مجنون اشاره شده است.

یا:

چه فرهادها مرده در کوه‌ها چه حلاج‌ها رفته بر دارها

در این بیت به داستان شیرین و فرهاد و ماجرای بردار کردن حسین بن منصور حلاج اشاره شده است.

۸- واج آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یک بیت، مصرع و عبارت است به گونه‌ای که کلام را آهنگین کند و بر تاثیر سخن بیفزاید. مانند:

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخواست
با دقت در بیت بالا درمی یابیم که صامت «خ» و «چ» بیش از صامت‌های دیگر تکرار شده است، این تکرار آگاهانه باعث می‌شود موسیقی کلام و القای معنی مورد نظر شاعر بیشتر گردد.
یا:

در دهن لاله باد، ریخته و بیخته بیخته مشک سیاه، ریخته در ثمین
صامت «خ» و «ت» چهار بار تکرار شده است و گوش نواز است.

۹- کنایه: واژه‌ها، جملات و عباراتی که دارای دو معنای دور و نزدیک هستند و مقصود از به کار بردن آن‌ها معنای دور آن‌ها می‌باشد. مانند:

زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی.
در عبارت بالا، «سر چوب پاره سرخ کردن» کنایه از «به دار آویخته شدن» است.
یا:

جهان دار سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند
در بیت بالا «جهان دار» کنایه از «پادشاه» (کیکاوس) است.
معنی نزدیک: کسی که دارای جهان است.
معنی دور: پادشاه

۱۰- ایهام: ایهام در لغت به معنای «به وهم و گمان افکندن» است و در اصطلاح واژه‌هایی را گویند که دارای دو یا چند معنی باشند و در شعر و نثر به گونه‌ای بکار روند که هر دو معنی آن‌ها از سخن برآید یکی معنای دور و دیگری معنای نزدیک آن است و مقصود معنای دور است البته گاهی هر دو معنی مقصود است. مانند:

پیایی بکش جام و سرگرم باش بهل گیر بگیرند بی کارها
در این بیت در «سرگرم باش» ایهام وجود دارد: ۱- مشغول باش ۲- از این مستی گرم و پر نشاط باش

۱۱- متناقض نما (تناقض، پارادوکس): آوردن دو واژه یا معنی متناقض است در کلام، به گونه‌ای که آفریننده‌ی زیبایی باشد زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه‌ای باشد که تناقض منطقی از قدرت اقناع ذهنی آن نکاهد.
مانند:

هم چو نی زهری و تریاقی که دید؟ هم چو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
در این بیت «زهر و پادزهر بودن» و «دمساز و مشتاق بودن» دو به دو معانی متضادی هستند که نی جمع شده‌اند.
یا:

از تهی سرشار جویبار لحظه‌ها جاری است
بین «تهی و سرشار» تناقض وجود دارد.

۱۲- اسلوب معادله: آن است که در نظم یا نثر دو مصرع یا دو جمله یا عبارت به گونه‌ای به کار روند که در حکم مصداقی برای هم باشند یعنی بتوان آن‌ها را به جای هم به کار برد یا بین آن‌ها علامت مساوی (=) قرار داد. اساس این آرایه تشبیه است، مانند:

وداع غنچه را گل نام کردند طرب را ماتم غم آفریدند

در بیت بالا، در ظاهر بین دو مصرع هیچ ارتباطی وجود ندارد، اما با اندکی دقت در می‌یابیم که مصرع دوم در حکم مصداقی است برای مصرع اول و می‌توان جای دو مصرع را عوض کرد. شاعر می‌گوید: همچنان که (ادات تشبیه) گل پایان غنچه بودن است (مشبه) طرب نیز پایان غم است (مشبه به) یا همچنان که (ادات تشبیه) طرب پایان غم است (مشبه)، گل نیز پایان غنچه بودن است (مشبه به).

یا:

مه در لندن بومی است، غربت در من .

۱۳- اغراق: ادعای وجود صفتی در کسی یا چیزی است؛ به اندازه‌ای که حصول آن صفت در آن کس یا چیز بدان حد، محال یا بیش از حد معمول باشد.

مانند:

بگفت ار من کنم در وی نگاهی بگفت آفاق را سوزم به آهی
در مصرع دوم بیت بالا که از زبان فرهاد بیان شده است «سوختن جهان با یک آه» اغراق است.

۱۴- جناس: یکسانی و هم سانی دو یا چند واژه است در واج‌های (صامت و مصوت) سازنده با اختلاف در معنی دو کلمه‌ی هم جنس، گاه جز معنی هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند که به آن جناس «تام» می‌گویند و گاه علاوه بر معنی در یک صامت یا مصوت هم با هم متفاوت‌اند که به آن جناس «ناقص» می‌گویند. مثال برای جناس تام:

نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید

در این بیت بین دو واژه‌ی «پرده» در مصرع دوم، آرایه‌ی جناس تام وجود دارد زیرا در معنی متفاوت‌اند پرده‌ی اول به معنای «آهنگ، آواز و موسیقی» و پرده دوم به معنای «پوشش(راز)» است.

یادآوری(۱) اگر دو واژه، در لفظ و معنی یکی باشند، آن را آرایه‌ی «تکرار» گویند.

مثال برای جناس ناقص:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند.

در بیت بالا، بین واژه‌های «شکایت» و «حکایت» جناس ناقص وجود دارد. آرایه‌ی جناس، بر تأثیر و موسیقی و آهنگ کلام می‌افزاید.

۱۵- مجاز: به کار بردن واژه‌ای است به جای واژه‌ی دیگر، به خاطر مناسبت و ارتباطی که بین آن دو وجود دارد (علاقه) با وجود علامت و نشانه‌ای که دلالت بر مجاز کند (قرینه)

علاقه‌های مجاز عبارت‌اند از: کلیه، جزئی، محلیه، سببیه، آلیه و لازمیه.

در علاقه‌ی کلیه، کل را ذکر می‌کنیم و مقصود جزء است، مانند: سرم را تراشیدم (مقصود از سرم، موی سر است، چون موی سر جزئی از سر است به جای آن به کار رفته‌است)

در علاقه‌ی جزئی، جزء را ذکر می‌کنیم و مقصود کل است، مانند: مبادا پشت دیوار گوشی باشد که سخنان تو را بشنود (مقصود از گوش، انسان جاسوس است، چون گوش جزئی از انسان جاسوس است به جای آن به کار رفته‌است)

در علاقه‌ی محلیه، محل را ذکر می‌کنیم و مقصود کس یا کسانی است که در آن محل هستند، مانند: ایران قهرمان آسیا شد (مقصود تیم فوتبال ایران است، اما چون ایران محل تیم فوتبال است مجازاً به جای آن به کار رفته‌است)

در علاقه‌ی سببیه، سبب را ذکر می‌کنیم و مقصود مسبب است، مانند: نَفَس تأثیرگذار است (مقصود از نفس، سخن است چون نفس سبب سخن گفتن است)

در علاقه‌ی آلیه، ابزار و آلت را ذکر می‌کنیم و مقصود حاصل آن‌ها است، مانند: زبانم آتشین است (مقصود از زبان، سخن است، چون زبان ابزار سخن گفتن است)

در علاقه‌ی لازمیه، دو واژه لازم و ملزوم همدیگرند، مانند: خون شمع پروانه را چندان امان نداد (مقصود از خون، کشته شدن است زیرا اغلب خون و کشته شدن لازم و همراه یکدیگرند)

مثال‌های بالا برای فراگیری آسان‌تر، ساده انتخاب شده‌اند، اینک مثال‌هایی از کتاب‌های درسی:

هیونان به هیزم کشیدن شدند همه شهر ایران به دیدن شدند

شهر (کشور) ایران، مجازاً به معنای مردم ایران و علاقه در آن محلیه است، زیرا ایران محلی برای مردم ایران است.

خروشی برآمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از آن کار بهر

واژه‌های «دشت»، «شهر» و «جهان» مجاز از مردم جهان هستند و علاقه‌ی مجاز در همه‌ی موارد محلیه است.

آشنایی با برخی از اصطلاحات ادبی

۱- وزن: شاعر برای انتقال عاطفه‌ی خود به دیگران و متأثر ساختن آن‌ها از زبان کمک می‌گیرد؛ اما زبان را به صورت معمول به کار نمی‌برد، بلکه برای بیان مقصود خویش، واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم آهنگی خاص را پدید می‌آورند. این آهنگ خاص، قبلاً «وزن» خوانده شد.

۲- نماد: هرگاه کلمه‌ای، جز معنی اصلی، نشانه و مظهر معنای دیگری قرار گیرد، به آن نماد گفته می‌شود.

چه فرهادها مرده در کوه‌ها چه حلاج‌ها رفته بر دارها

در بیت بالا، فرهاد و حلاج نماد پاکبازی و فداکاری در راه عشق (عشق مجازی و معنوی) هستند. یا:

شده بر بدی دست دیوان دراز ز نیکی نبودی سخن جز به راز

در بیت بالا، دیو (دیوان) نماد بدی و شرارت است.

۳- لطیفه‌ی ادبی: سخنی است همراه با نکته‌ای لطیف و عبرت آموز که درون مایه‌ی آن طنز است.

مانند:

[حسین بن منصور حلاج] با جمعی صوفیان به پیش جنید شد و از وی مسائل پرسید. جنید جواب نداد، گفت: «زود باشد

که سر چوب پاره سرخ کنی» حسین گفت: «آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه‌ی اهل صورت پوشی».

در عبارت «آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه‌ی اهل صورت پوشی» یک لطیفه‌ی ادبی با درون مایه‌ی طنز وجود دارد.

نیز، در درس مجنون و عیب جو؛ صفحه‌ی ۵۶ کتاب زبان و ادبیات فارسی (۱) پیش‌دانشگاهی برخی از جواب‌های مجنون به عیب جو را می‌توان در این حوزه قرار داد.

۴- ضرب المثل: جملاتی است کوتاه، پند آموز، پر مغز و روان که در میان مردم رایج شده است، مانند:

توسنی کردم ندانستم همی کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند

مصرع دوم بیت بالا ضرب المثل است.

۵- تمثیل: داستان و حکایتی است که نتیجه‌ی آن‌ها می‌تواند سر مشقی برای موارد مشابه باشد.

به عنوان مثال، به داستان «افسانه‌ی عاشقی» در صفحه‌ی ۱۲۹ کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی مراجعه کنید.

گاهی تمثیل جمله‌ای بیشتر نیست:

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست
مصرع دوم تمثیلی است برای تبیین و توضیح مصرع اول

۶- قطعه‌ی ادبی: نوشته‌هایی کوتاه، زیبا و سرشار از احساس و عاطفه که هم چون شعر از تخیل لبریزند و عواطف و احساسات نویسنده را بیان می‌کنند، «قطعه‌ی ادبی» نام دارند.
مانند:

متن دوم درس بیست و هفتم صفحه‌ی ۱۷۳ تا ۱۷۵ زبان و ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی

۷- نثر شاعرانه: قطعاتی ادبی هستند که در آن‌ها عنصر خیال پردازی و بیشتر آرایه‌های شعری دیده می‌شود. این نوع نوشته‌ها را که مضمونی شاعرانه دارند «نثر شاعرانه» می‌گویند.
مانند: متن دوم درس بیست و هفتم از کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی.

۸ - طنز: نوشته‌هایی هستند که در آن‌ها نویسنده می‌کوشد یکی از ضعف‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را به شیوه‌ی غیرمستقیم و با بیانی خنده‌آور نقد و نکوهش کند. مانند:
گفت: از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم» گفت: «پوسیده‌است، جز نقشی ز پود و تار نیست».

یا:
مرا مادرم نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد.

چنین گفت: «آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم تو جامه‌ی اهل صورت پوشی.»
در طنز هدف، اصلاح نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هاست. گفته‌اند که طنز نویس پزشک روح است و وظیفه‌ی او از بین بردن ریشه‌ی بیماری‌های مهمی چون دورویی، غرور، جرم و دروغ است.
عبید زاکانی، فخرالدین علی صفی، دهخدا، نسیم شمال، جمال زاده، ابوالقاسم حالت و کیومرث صابری از طنز پردازان گذشته و معاصر به شمار می‌آیند.

۹- حبسیه: شعرهایی هستند که در زندان سروده شده‌اند؛ چنین شعرهایی معمولاً، در بردارنده‌ی اعتراض شاعر به مخالفان و بدگویان و تلاش برای اثبات بی‌گناهی خویش است. شکوه و شکایت از وضع بد خود در زندان و بیان علت به زندان افتادن در این نوع شعرها دیده می‌شود. به این گونه اشعار که در زندان سروده می‌شود، «حبسیه» گفته می‌شود.
حبسیه یکی از موضوعات ادبیات غنایی است. در تاریخ ادبیات فارسی تنی چند از شاعران چون مسعود سعد سلمان، خاقانی، ملک الشعرای بهار، فرخی یزدی و ... دارای حبسیه هستند. مانند:

نالم به دل چو نای من اندر حصار نای پستی گرفت همت من زین بلند جای

(مسعود سعد)

۱۰- **رمان:** داستان‌هایی بلند هستند که در آن نویسندگان با کمک تخیل و قدرت هنری و با اطلاعات عینی و واقعی خود از شخصیت‌ها، به آفرینش اثری ادبی دست زده‌اند.

مانند: داستان‌های بلند «سووشون»، «کلبه‌ی عمو تُم» و «بینوایان».

در داستان کلبه‌ی عمو تُم، روحیات، رفتار، کردار و پندار «تُم» نشان داده می‌شود. در داستان بی‌نویان علاوه بر شخصیت اصلی داستان با چهره‌های دیگری نیز مواجه می‌شویم. داستان سووشون با زندگی عصرما پیوند زنده‌ای دارد.

نمونه‌هایی از مشهورترین رمان‌های جهان عبارت‌اند از: دون کیشوت اثر سروانتس، جنگ و صلح اثر لئو تولستوی، برادران کارامازوف اثر داستایوسکی و دیوید کاپرفیلد اثر چارلز دیکنز. از رمان‌های مشهور فارسی می‌توان به کلیدر، نوشته‌ی محمود دولت آبادی، شوهر آهو خانم، نوشته‌ی علی محمد افغانی و چشم‌هایش، اثر بزرگ علوی اشاره کرد.

۱۱- **تخلص:** به دو معنا اطلاق می‌شود:

الف: در قصیده، رابطه‌ی میان تغزل و اصل قصیده است.

ب: اسم شعری شاعر را گویند که معمولاً شاعر در بیت آخر یا ماقبل آخر از غزل می‌آورد. مانند:

گویند روی سرخ تو، سعدی، که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسمم افتاد و زر شدم.

در بیت بالا «سعدی» اسم شعری «شیخ مصلح الدین شیرازی» است.

۱۲- **موقف المعانی:** ابیاتی هستند که معانی آن‌ها وابسته به هم است، مانند:

بهاران که شاباش ریزد سپهر	به دامان گلشن ز رگبارها
کشد رخت، سبزه به هامون و دشت	زنـد بارگه گل به گلزارها
یا:	
عاشق بی خرد ناهنجار	نه بل آن فاسق بی عصمت و ننگ
حرمت مادری از یاد ببرد	مست از باده و دیوانه ز بنگ

۱۳- **سهل ممتنع:** سخنی که در یک نگاه آسان نماید اما وقتی بخواهند مانند آن را بگویند، دشوار باشد.

مانند آثار سعدی و حافظ.

سبک‌های نثر فارسی

الف) نثر سنتی: به نثر فارسی از آغاز (قرن چهارم هجری) تا مشروطه، «قدیم» می‌گویند. نثرهای قدیم را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

۱- **نثر ساده:** نثری که فاقد آرایه‌های لفظی و اصطلاحات پیچیده و دشوار است. این نثر را «مرسل» نیز نامیده‌اند؛ کتاب‌های تاریخ بلعمی، قابوس نامه، سیاست نامه با چنین نثری نوشته شده‌اند. مانند:

و چون این بدانستی، زفان را به‌خوبی و هنر آموختن خو کن و جز خوبی گفتن زفان را عادت مکن که زفان تو دایم همان گوید که تو او را بر آن داشته باشی وعادت کنی، که گفته‌اند: هر که زفان او خوش‌تر، هوا خواهان او بیشتر و

(قابوس نامه)

۲- نثر مسجع و فنی: در این نوع نثر انواع سجع‌ها، مترادفات، تشبیهات، استعارات و توصیفات شاعرانه به صورت طبیعی و با رعایت اعتدال به کار رفته‌اند. مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری، کلیله و دمنه و گلستان سعدی نمونه‌هایی از نثر مسجع و فنی هستند. مانند:

مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.

(گلستان سعدی)

۳- نثر مصنوع و متکلف: در این نوع نثر، سجع‌های متوالی، لغات، ترکیبات و اصطلاحات دشوار و تکلفات فراوان به گونه‌ای افراطی و خارج از حد اعتدال به کار رفته‌اند. به همین دلیل، درک و دریافت آثاری که با بهره‌گیری از نثر مصنوع و متکلف به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند، دشوار است. کتاب‌های تاریخ جهان گشای جوینی و مرزبان نامه نمونه‌هایی از نثر مصنوع و متکلف هستند. مانند:

در هر بندی بیخ و بندی کردند، و لشکر، به قوایر نطف دور و محلات ایشان می‌سوختند و به نیروی منجنیق خلاق را بر یکدیگر می‌دوختند و چون ردای نور خور از جور ظلمت شام منطوی می‌شد،....

(تاریخ جهان گشای جوینی)

ب: نثرهای جدید و معاصر: (مانند فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، بچه‌های آسمان و کباب غاز).

امروزه پایه‌ی پیشرفت‌های فراوان ناشی از فن‌آوری روز، در قلمرو نثر نیز تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی به وجود آمده‌است، البته از حدود صد سال پیش یعنی از زمان مشروطه تا به امروز که دوران نثر جدید نامیده می‌شود دگرگونی‌های نثر در مسیر سادگی پیش رفته‌است، به گونه‌ای که بهترین نثرهای امروزی در عین سادگی و کوتاهی نگاشته شده‌اند و کاربردهای فراوان که نثر امروزه پیدا کرده‌است طبعاً تقسیم بندی‌ها و ریزه کارهایی فراوانی را می‌طلبد که مجال بحث آن‌ها در این جا ممکن نیست.

شعر نو

از حدود صد سال پیش اشعاری سروده می‌شدند که با اشعار سنتی تفاوت‌هایی داشتند، به این گونه اشعار که وزن و گاه قافیه هم دارند و در آن‌ها طول مصراع‌ها با هم مساوی نیست؛ «شعر نو» یا «شعر نیمایی» گفته می‌شود. شاعرانی چون، نیما یوشیج، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث، قیصرامین پور و ... اشعاری بدین شیوه سروده‌اند. مانند:

می‌تراود مهتاب/ می‌درخشد شبتاب/ نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک/ غم این خفته‌ی چند/ خواب در چشم ترم می‌شکند/ ...